از راه کرامت جنات تجری بوستانها که روان باشد من تحتها الانهار از زیر درختان یا مساکن ایشان جویها خالدین حالتی که جاوید
باشند این مؤمنان فیها ابدا درین بوستانها زمانی را که آخر نبود نباشد تاکید خلود است لهم فیها مر این بهشتیانرا باشد درین
بوستانها ازواج مطهرة زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس وندخلهم و در آریم ایشانرا ظلا ظلیلا در سایه پاینده که
آفتاب آنرا زایل نکند و در وی گرما و سرما راه نبود و واحدی فرموده که ظلیل آنست که از فعل بنا کرده اند تا گویم که بمعنی فاعل است یا مفعول
بلکه لفظیست برای مبالغه در صفت و ذلک چون لیل الیل و یوم ایوم و عرب در غایت حرارت بوده و سایه را اعظم اسباب
راحت میدانسته اند کما قال صلعم السلطان ظل الله فی ارضه پس همچنانچه ظل در ارض عبارت از راحت پس ظل ظلیل کنایه از مبالغه در آسایش
و آرامش بدین نکته مندفع میشود سخن کسی که گوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت او متاذی شوند فایده ظل چه تواند بود و قشیری
گوید اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت بلکه در دنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته ظلیل است اما درویش هر سایه که
تصور کنی زوال در پی دارد و الا ظل عنایت الهی که از زوال مبرا و معرا است و از نقص و انتقاص منزه بیت این سایها زوال پذیرند عاقبت
در سایه گریز که از زوال ایمنیست و در تاویلات کاشی گفته که آنکسانی که بتوحید صفات ایمان آورده اند و بر عملی که ایشانرا از انوار قبول
تجلی صفاتی باشد اقدام کرده و در آریم ایشانرا به بهشت صفات که آنها در علوم و معارف و ازان جاریست و جای دهیم ایشانرا در ظل ظلیل صفات
و آن بعد از محو صفات بشریه تواند بود زیرا که مادام که ذره از صفت بشریه او باقیست انوار صفات حقیقی در مذاب حال او منعکس نمیشود بیت
تا یک سرموی از تو باقیست ❊ آلاکای تو پیک سرموی ❊ گر دی تو ز رنگ و بوی خالی ❊ ازین رنگی اگر بری بوی ❊ بعد از شرح خیانت یهود و کتمان
حق که از ایشان صادر شد بندگانرا بادای امانة ترغیب میکند و میگوید ان الله یأمرکم بتحقیق که خدای عز و جل میفرماید شمارا ان تؤدوا الامانات
آنکه ادا کنید و برسانید امانتهارا الی اهلها باهل آن امانت در اسباب نزول آورده که روز فتح مکه که حضرت باری اهل اسلام را نصرت
و فیروزی داده و اهل مکه طوعا و کرها بوحدانیت صانع بیچون اقرار کردند عثمان بن طلحه که سدانت خانه تعلق بدو داشت و کلید کعبه از عهد عبد الدار
بطریق ارث باو رسیده بود و فرمان برداری شیطان نموده در خانه را دربست و متواری شد و بعد از تفحص بسیار او را بر بام سرای خود یافتند
چون در دادن کلید تعلل مینمود از روی عنف بجانب او شتافتند شیر خدا امیر پنجه حیدر تابی دست آن بت پرست را بر تافته گفت ای بی
سعادت در خانه خدای بر روی پیغمبر او در می بندی و محرم حریم عزت را از حرم حرمت محروم میسازی عثمان جواب داد که اگر او پیغمبر بودی نبستم
در کعبه بروی او نمی بستم القصه امیر المؤمنین علی ع کلید خانه بدست آورده در خانه باز کرد و حضرت قدم در حرم متبرک نهاده باداء دو رکعت نماز
مشغول شد و بعد از آنکه بیرون آمد عباس رضی الله عنه بموقف خدمت آمده التماس نمود که یا رسول الله سدانه را با سقایه جمع کن و چنانچه اختیار زمزم
بکف کفایه من باز داده مفتاح کعبه نیز در قبضه اقتدار من نه حضرت پروردگار آیت فرستاد که آن امانت را که کلید خانه است بهمان قوم
دهید که مدتها اهل آن بوده اند پس شمع شریعت پروانه این آیت امیر المؤمنین علی را فرمود تا کلید را بعثمان تسلیم کند و عذر آن عنف را
بطریق لطف بخواهد چون علی فرمان حضرت نبی بجا آورد عثمان از وی تعجب گفت ای پسر ابو طالب اول مرا آزرده کلید از دست
من بیرون کردی چه بود و آخر این رفق و لطف مدار چیست بیت چون وا آخر خواستی با مهربانیها نمود ❊ اندر اول آن عنف

دل آزاری

دل آزاری چه بود امیر المؤمنین علی صورت نزول آیه از حضرت ذی الجلال باز نمود و عثمان بسبب این حالت بحسب تمام
در ربقه اهل اسلام در آمد و حضرت حکم فرمود که تا کعبه برقرار باشد سدانت خانه در بنی عبد الدار مسلمست و در کتاب روضة الاحباب که در سیر
اولو الالباب است آورده که درین سخن میان مفسران و جمهور اهل سیر تناقضی هست زیرا که اگر مراد ازین عثمن که صاحب مفتاح بوده و نبیره
بواسطه عبد الدار است پس پدر او ابو طلحه باشد نه طلحه و در اتفاق اهل سیر در روز احد بر علم و از مشرکان بوده و هم از ذکر شده
و اگر مراد عثمان بن طلحه باشد که بیک واسطه نبیره عبد الدار باشد پیش از فتح مکه بموافقت خالد ولید و عمرو عاص بمدینه آمده بود و مسلمان شده
پس اسناد کرختی و در دادن مفتاح مضایقه کردن نامناسب مینماید و صورت این قصه نزد محدثان برینوجه است که در روز فتح مکه حضرت
رسالت صلوات الله علیه در گوشه از مسجد الحرام نشست و بلال را فرمود تا عثمن بن طلحه را گوید کلید خانه بیار و کلید پیش مادر
عثمان بود نزد مادر خود رفت تا کلید از وی بستاند و بجهة آمدن وی حضرت انتظار میکشید چنانچه از عرق بر رخسار مبارکش بیت چون قطرها
شبنم بر برگ گل نشسته ❊ سبب دیر ماندن عثمن آن بود که مادرش کلید نمیداد و میگفت اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد عثمان میگفت
ای مادر کلید بمن ده تا نزد رسول خدای برم و الا دیگری خواهد آمد و بعنف از تو خواهد گرفت ایشان درین سخن بودند که شیخین بر در سرای
سلافه آمدند و فاروق باواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که حضرت انتظار تو میکشد سلافه که آواز عمر شنید گفت ای پسر کلید را تو ببر
که اگر تو از من بستانی بهتر از آنست که تیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح را برداشته نزد حضرت آورد و آن سرور دست دراز کرد تا از وی
بستاند عباس رضی برخواست که یا رسول الله فداک ابی و امی چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان چون
این سخن بشنید دست خود را باز کشید رسول فرمود که ای عثمان کلید بمن ده باز عثمان دست پیش آورد و عباس همان سخن اعاده کرد و
عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود که اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانه را بمن ده عثمان گفت بگیر بستان از روی
امانت الله القصه حضرت بعد از آنکه از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود مرتضی علی پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت را
باهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایت زمزم بدیشان داده حضرت فرمود که یا علی من بشما کاری تفویض میکنم که از آن نفعی بمردم رسد نه آنکه
کاری برند که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید گفت بگیر کلید را که امروز روز بر و وفاست و بر روایتی آمده خذها یا بنی طلحة
خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت را اختیار نموده کلید را ببرادر خود شیبه داد تا امروز در دست
ایشانست ای عزیز اگرچه آیه در قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانات درین حکم داخلست سلمی آورده که افضل امانات اسرار با حقیقت
که آنرا با غیر اظهار نباید کرد در تذکره مذکور است که چون حسین منصور را بردار کردند یکی از مشایخ آنشب تا روز در زیر دار نماز میگذارد وقت
سحر آوازی شنید که این جزای آنکس است که سر ملوک را فاش کند بیت هر گوش بر نتابد اسرار اهل حدت ❊ از عشق هر کو با کس نتوان
گفت ❊ در بحر الحقایق گفته که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بران دارد که امانت عبارت از وجود
مجازی باشد چون وجود اظلال نسبت بآفتاب پس همچنانچه وجود ظل امانت آفتابست وقتی که آفتاب تجلی نمود و از افق عالی بشرف بزبان
حال میگوید ادوا الامانات الی اهلها چگونه ظلال متلاشی میگردند و از ایشان بکلی محو میشود و برین منوال چون شعاع خورشید وجود حقیقی عز

Copyright © King Saud University